

# آذری قمی از منظر شبیری زنجانی

حاشیه انتقادی بر مدخل آذری قمی کتاب «جرعه ای از دریا»



محسن کدیور

۵ بهمن ۱۳۹۹

از فقیه نزیه و رجالی بزرگ معاصر آقا سید موسی شبیری زنجانی (متولد ۱۳۰۶) کتابی منتشر شده است با عنوان «جرعه ای از دریا: مقالات و مباحث شخصیت شناسی و کتابشناسی» (قم: موسسه کتابشناسی شیعه، ۱۳۸۹-۱۳۹۹، تا کنون ۴ جلد). بخشی از این کتاب حکایات و مطالبی است که آقای شبیری زنجانی در بین راه (مسیر منزل تا حرم حضرت معصومه و مدرسه فیضیه و بالعکس) یا در جلسات انس بیان کرده است. این مطالب از نوار پیاده شده و توسط ناشر تنظیم شده است. پاورقی ها هم از ناشر است.

جلد چهارم این مجموعه اواخر تابستان ۱۳۹۹ منتشر شده است. تاریخ ذیل مقدمه مدیر موسسه کتاب شناسی شیعه رضا مختاری ۹ رمضان ۱۴۴۱ [۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۹] است. بنابراین تاریخ انتشار «زمستان ۱۳۹۸» که در صفحه شناسنامه کتاب درج شده نادرست است!

مدخل شماره ۱۱۶ بخش سوم جلد چهارم کتاب با شماره ۱۱۶ به «حاج شیخ احمد آذری قمی (م ۱۴۱۹) [۱۳۷۷]» اختصاص دارد. (ص ۶۵۳-۶۴۸) تاریخ نقل این خاطرات بهار ۱۳۸۷ تا بهار ۱۳۹۰ است. من از اسفند ۱۳۹۱ تا تیر ۱۳۹۲ سلسله مقالاتی با عنوان «ذکر مصیبت آیت‌الله آذری قمی» در هشت قسمت در وبسایت خود و جرس منتشر کردم. ویرایش دوم این مقالات در کتابی الکترونیکی با عنوان «[فراز و فرود آذری قمی؛ سیری در تحول مبانی فکری آیت‌الله احمد آذری قمی \(۱۳۰۲-۷۷\)](#)، مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد، دفتر دوم» در بهمن ۱۳۹۲ منتشر شد. جزئیات این یادداشت برگرفته از این کتاب است. طبیعی است که خاطرات مختصر هم‌بحث و دوست شصت ساله مرحوم آذری قمی آن هم شخصیت قابل احترامی مانند آقای شبیری زنجانی

نظر مرا جلب کند. خاطرات ایشان در این باره حاوی پنج نکته مهم است که با حاشیه انتقادی تقدیم اهل نظر می شود.



### نکته اول. جایگاه علمی و اخلاقی آذری قمی

«مرحوم آقای آذری نوه حاج رشید خان است که شاعر و خطاط درجه اول بود و به «اخگر» تخلص داشت. حسین‌علی بیگ پدر حاج رشیدخان نیز شاعر و به «شرر» متخلص بود. لطف علی بیگ پدر شرر نیز «آذر» تخلص داشت. معنای هر سه کلمه مرتبط با آتش است: «اخگر بن شرر بن آذر!» (ص ۶۴۸)

**الف.** «قوت حافظه و سرعت انتقال: آقای آذری قمی استعداد کم نظیری داشت. زمانی که در مدرسه جدید مشغول تحصیل بود، یکی از شاگردان به نام ایزدی که او هم خوش استعداد بود، می‌گفت: اصلاً کسی به فکر نمی‌افتاد با اورقابت کند و احتمال نمی‌داد بتواند پا به پای او بیاید. حافظه وی خیلی قوی بود. از خود آقای آذری شنیدیم که می‌گفت: من یک صفحه قرآن را با یک بار خواندن حفظ می‌شدم. معمولاً افراد قوی الحفظ در انتقال به مطلب ضعیف هستند، ولی او هم حافظه‌ای قوی داشت و هم سریع‌الانتقال بود. تنها اشکال ایشان این بود که

خیلی زحمت نمی کشید و پرکار نبود وعمده مایه علمی ایشان از قوت حفظ و فهم خوب بود. به همین جهت از هم بحثهای درجه اول اینجانب بود.» (ص ۶۴۹)

ب. «مباحثات مستمر: از وقتی آقای آذری به قم آمد تا وقتی که از دنیا رفت، با ایشان هم بحث بودم. گاهی مباحثات ما ساعتها طول می کشید. مدتی خیلی جدی با هم مباحثه می کردیم. آقای آذری خیلی باهوش بود، ولی خیلی مطالعه و تحقیق نمی کرد.» (ص ۶۵۲)

ج. «از نظر علمی هم درجه اول و بر بعضی رفقا مقدم بود.» (ص ۶۵۲)

تعبیر به هم بحث درجه اول در طول شصت سال، درجه اول از نظر علمی، خیلی باهوش، صاحب استعداد کم نظیر، حافظه قوی، سریع الانتقال، و مقدم بر بعضی رفقا از سوی آقای شبیری زنجانی در حق آذری قمی باارزش است. البته ایشان منصفانه متذکر شده که او خیلی زحمت نمی کشید و پرکار نبود یا خیلی مطالعه و تحقیق نمی کرد.



### نکته دوم. احساساتی و مبتلا به تندروی سیاسی

الف. «آقای آذری احساساتی بود، و احساسات بر وی غلبه می‌کرد و زود هم پشیمان می‌شد. شکستی هم که اواخر عمر دچارش شد، ناشی از غلبه همین احساسات بود. من در مباحث سیاسی با وی همفکر نبودم، ولی چون مخلص بود، در طول شصت سال آشنایی با یکدیگر، اختلافات فکری درعلاقه متقابل من و ایشان هیچ تأثیری نگذاشت.» (ص ۶۴۹)

ب. «درمسائل عاطفی قوی بود و همین قوت عاطفه گاهی سبب تندروی وی در مسائل سیاسی می‌شد. ویژگی دیگر وی صریح بودن و عدم مجامله در امور بود.» (ص ۶۵۰)

ج. «متأسفانه تندرویهای سیاسی، کمالات وی را تحت الشعاع قرار داد، و استعجال درعمل مخالفان زیادی را متعاقب بود.» (ص ۶۵۲)

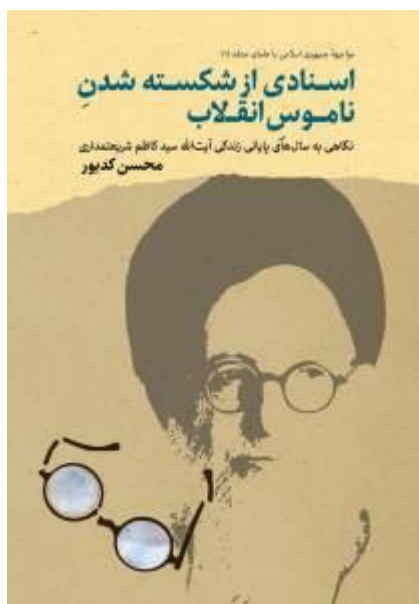
د. «اینکه موضع گیریهای ضد و نقیض آقای آذری، از احساسی بودن وی نشأت می‌گرفت و منشأ این تندرویها، تدلیس و مسائل دنیوی نبود.» (ص ۶۵۳)

اجمالاً آقای شبیری زنجانی در اکثر تعابیر فوق برحق است: احساسی بودن، غلبه احساسات بر وی، صاحب عاطفه قوی، موضع گیریهای ضد و نقیض، مخلص بودن، صراحت لهجه، عدم مجامله، به دور بودن از تدلیس و مسائل دنیوی. علاوه بر آن با شفافیت به تفاوت سیاسی خود با هم بحثشان اشاره کرده اند. آقای شبیری آذری قمی را متهم به تندرویهای سیاسی دانسته که به شکستی هم که اواخر عمر دچارش شد، منجر شده است. در این دو نکته می‌توان در اظهار نظر این فقیه رجالی مناقشه کرد.

مواضع آذری قمی در چهار سال آخر عمرش (۱۳۷۴-۱۳۷۷) تندروی سیاسی نبود، آن‌چنان که مواضع دوست دیگر ایشان مرحوم استاد منتظری در سال ۱۳۷۶ به بعد هم تندروی نبود، بلکه دقیقاً عمل به وظیفه شرعی امر به معروف و نهی از نکر و نصیحت به ائمه مسلمین بود. این‌که فقیه نزیهی مانند ایشان در قبال خودکامگی به نام

دین و ادعای مرجعیت و فقاقت فرد فاقد شرایط لازم (ابتدال مرجعیت شیعه) سکوت کرده جای سوال دارد. در نامه سرگشاده [درخواست وساطت برای آزادی زندانیان بیگناه سیاسی: نامه به آیت الله شبیری زنجانی](#) (مورخ ۲۵ آبان ۱۳۸۹، بعداً در کتاب الکترونیکی [ندای سبز](#)، ۱۳۹۳) به اجمال به این امر اشاره کرده ام.

به علاوه چرا ایشان می فرمایند آذری قمی در اواخر عمرش شکست خورد؟! او بر آنچه حق می دانست مقاومت کرد و با استقامت بر این موضع خدایسندانه در حصر جان داد. آیا این شکست بوده است؟ چرا؟ مگر استقامت منجر به شهادت حسین بن علی (ع) شکست بود؟! متأسفانه این دو اظهار نظر قابل تامل حضرت آقای شبیری لوازم سیاسی نامطبوعی دارد که به دور از ساحت ایشان است. برای آشنایی به احترام نگارنده به جایگاه رفیع مرجعیت و شخص ایشان بنگرید به یادداشت [پرده هفتم حاکمیت برای مرجعیت مستقل](#): مروری بر نقش نیابتی محمد یزدی در سرکوب استقلال حوزه علمیه (۸ آبان ۱۳۹۷).



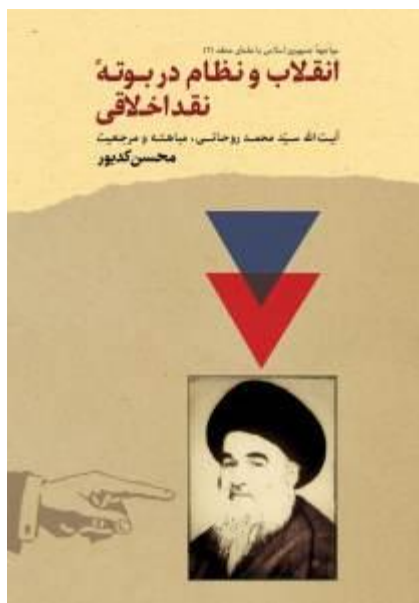
#### نکته چهارم. تغییر مواضع نسبت به آقای شریعتمداری

«تغییرموضع: آقای آذری مدیر مسؤول روزنامه رسالت بود و در آن روزنامه از مرحوم آقای [سید کاظم] شریعتمداری به نحوی بسیار توهین آمیز تعبیر شده بود. اواخر آقای آذری از این کار پشیمان بود. دیدم در جایی

از حاشیه آقای شریعتمداری [بر العروة الوثقی] تعریف می‌کرد و پیدا بود که لحن، لحن سابق نیست. البته حاشیه آقای شریعتمداری معرف علم او نبود و مجلس علمی وی خیلی بهتر از حاشیه‌اش بر عروه بود.» (ص ۶۵۳)

اعلام خلع آقای شریعتمداری از مرجعیت توسط جامعه مدرسین در زمان دبیری آذری قمی و به قلم محمد یزدی رئیس کمیسیون سیاسی جامعه صورت گرفته است. در مهر ۱۳۶۳ آقای خمینی به آذری قمی - که از رهبری انتقاد کرده فرامین او را به مولوی و ارشادی تقسیم کرده بود - پیغام داد: «به آقای آذری قمی بگویند که نفوذ و مقام ایشان به گرد پای نفوذ و مقام [آقای] شریعتمداری در میان علمای اعلام نمی‌رسد، بهتر آن است، دیگر پا را از گلیم درازتر نکنند.» شریعتمداری در آن زمان (مهر ۱۳۶۳) مهدورالعرض (آبرویش به هدر) در حصر، و از اعزام به بیمارستان و ملاقات با غیر خانواده خود محروم بوده است. آذری قمی دوازده سال بعد توسط خلف آقای خمینی به همان سرنوشتی دچار شد که در این پیغام به آن تهدید شده بود، یعنی سرنوشت آقای شریعتمداری که پایان کار همه علمای منتقد در جمهوری اسلامی بوده است. بنگرید به کتاب الکترونیکی [اسنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب: نگاهی به سالهای پایانی زندگی آیت الله سید کاظم شریعتمداری](#)، ۱۳۹۴، مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد، دفتر اول.

آقای شبیری زنجانى اجمالاً در نکته فوق برحق است. اما مرحوم آذری قمی پشیمانیش را از موضع سابق نسبت به آقای شریعتمداری با کنایه نگفته بلکه به صراحت در حصر نوشته است: «من بی‌پرده بگویم در مواردی که به شایعات و نقل قول‌هایی در رابطه با آیت‌الله [سید کاظم] شریعتمداری اعتماد کردم گرچه حجت شرعی دارم، ولی واقعاً شاید مسئله‌ای در کار نبوده است. بگذار آقای [محمد محمدی] ری‌شهری بگوید آذری متعادل نیست، بله عذاب خداوند ترسیدنی است، اگر چند مرتبه هم رأی و نظر من عوض شود برمی‌گردم و به آن افتخار می‌کنم.» (نامه به ملت ایران، ۴ آذر ۱۳۷۶، ص ۳ و ۴)



### نکته پنجم. تخریب منتقدان انقلاب

«پیش از پیروزی انقلاب یک بار با آقای آذری، آقای حاج سید مهدی روحانی و آقای [علی] مشکینی در مجلسی بودیم. آقای مشکینی پرسید: علمایی هستند مانند آقای آخوند همدانی [ظاهراً ملا علی معصوم علی همدانی متوفی ۱۳۵۷] و آقای حاج سید احمد خوانساری که به حسب ظاهر عادل هستند، ولی در مسیر انقلاب نیستند و در مقابل، علمایی هستند مانند آقای [محمد] صدوقی [۱۳۶۱-۱۲۸۷] که از نظر علمی و وجهه مردمی در مرتبه بعد هستند، ولی در مسیر انقلاب هستند. اینکه آن علمای درجه اول را سدّ راه اسلام معرفی و از میدان خارج کنیم، شرعاً چه حکمی دارد؟ همچنین پرسید: تخریب ساختمانهای دولتی مانند بانکها برای مختل کردن نظام شاهنشاهی چه حکمی دارد؟ آقای آذری گفت: تخریب بانکها اشکال دارد، ولی تخریب وجهه آن علما اشکال ندارد. من و آقای حاج سید مهدی [روحانی] گفتیم: این کار ضربه به اصل انقلاب است. در همه جا سعی می‌کنند موجهین را جزء خودشان معرفی کنند، ولی شما می‌خواهید علمای موجهی را که مردم آنها را آزموده‌اند و به تقوا و علم شناخته‌اند، مخالف قلمداد کنید! با تخریب علمای موجه، خودتان خراب می‌شوید؛ زیرا دشمنان تبلیغ می‌کنند که



افراد موّجه و بزرگ که مریدان و مقلدان بسیاری دارند، این انقلاب را قبول ندارند. شما که در مرتبه آقای آخوند [همدانی] و آقای خوانساری نیستید که حرف شما را بپذیرند. آقای آذری و همفکرانشان تصویری کردند که با تخریب و منزوی کردن مخالفان انقلاب، به انقلاب کمک می‌شود؛ در حالی که این کار ضربه به اصل انقلاب و سبب تأخیر در پیروزی آن می‌شد. من و آقای حاج سیدمهدی [روحانی] معتقد بودیم: اگر انقلابیون کار درست انجام بدهند، مخالفان خود به خود به انزوا کشیده می‌شوند و مشکلی هم پیش نمی‌آید، ولی برخورد با بزرگان برای انقلاب مشکل ایجاد می‌کند.» (ص ۶۵۱)

آقای شبیری زنجانی به نکته بسیار مهمی اشاره کرده است. نقد ایشان و سید مهدی حسینی روحانی (-۱۳۰۳ ۱۳۷۹) بر آذری قمی کاملاً بر حق بوده است. ایشان مشخص نکرده موضع علی مشکینی که این پرسشهای مهم را مطرح کرده بود در این قضیه چه بود. موضع آذری در این مسئله متأسفانه موضع غالب انقلابیون قبل از انقلاب و حتی بعد از پیروزی انقلاب بوده است. من حداقل در سه جا در این زمینه بحث کرده ام:

الف. در کتاب الکترونیکی «[انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی: آیت الله سید محمد روحانی، مباحثه و مرجعیت](#)» مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد، دفتر سوم (۱۳۹۴) در این کتاب مواضع عملی آقای خمینی هم در این باره مورد تحلیل قرار گرفته است.

ب. در مقاله بلند [نماد تقوی، فقه سنتی، مخالفت با انقلاب و انکار ولایت فقیه: سیری در آراء و مواضع آقا سید احمد خوانساری](#) (۹ بهمن ۱۳۹۶) اعمال این روش ناصواب در مورد آقای سید احمد خوانساری (۱۳۶۳-۱۲۷۰) را مستنداً نشان داداه ام.

ج. سلسله مقالات [تهمت در حکومت اسلامی: ریشه یابی احکام مهدور العرض در فقه و روایات شیعه](#) (از بهمن ۱۳۹۷) که متمرکز در رویه بنیانگذار جمهوری اسلامی در این زمینه است.

آذری قمی در دو ساله آخر عمرش - بعد از اینکه با خودش با همین روش ضداخلاقی و خلاف شرع رفتار شد - متوجه اشکال آن شد، هر چند بسیار دیر بود.



### نکته ششم. عذرخواهی

«آقای آذری در جهات سیاسی تند بود. بعد از رحلت آقای خمینی وقتی مجلس خبرگان، آقای [سید علی] خامنه‌ای را برای رهبری انتخاب کرد، ظاهراً وقتی آقای خامنه‌ای از پذیرش این بار سنگین استنکاف کرده و پرسیده بود که چه کسی رهبری من را می‌پذیرد، آقای آذری گفته بود: اولین نفر خود من هستم. ولی چند سال بعد وقتی با آقای خامنه‌ای اختلاف نظر پیدا کرد، با ایشان مخالف شد. اواخر عمر هم از این کار خود پشیمان شد و در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۶ [۱۰ محرم ۱۴۱۸] نامه‌ای به ایشان نوشت به این مضمون که: من بر اثر سوء ظنّ به انقلاب به ناراحتی‌ای درونی مبتلا، و سحرگاه یازدهم محرم [۱۴۱۸] به حضرت قمر بنی هاشم (ع) متوسل شدم و خداوند مرا از آن مشکل نجات بخشید. الآن هم مؤتمر به اوامر شما هستم و شما، آقای حجازی و آقای محمدی را از دعا

فراموش نکرده ام. تفصیل این را آقای [علی اکبر] مسعودی خمینی اطلاع دارند. (محررم ۱۴۳۲) [آذر ۱۳۸۹] «  
(ص ۶۵۳)

ناشر در مورد اظهارات آذری قمی در مجلس خبرگان رهبری به منبع زیر ارجاع داده است: «ر.ک: روایت رهبری [مناسبات جمهوریت و اسلامیت در انتخاب ولیّ فقیه، سید یاسر جبرائیلی، تهران: نسیم انقلاب وابسته به انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸]. ص ۴۸۵»؛ دو نفر اخیر را هم اینگونه معرفی کرده است: «حجج اسلام سیدعلی اصغر حجازی و شیخ محمد محمدی گلپایگانی از اعضای دفتر مقام معظم رهبری دامت برکاته.» موارد داخل کروشه را من به متن افزوده ام. درباره کتاب «روایت رهبری» بنگرید به این یادداشت [ابهامهای جدی درباره انتخاب رهبری: چرا مشروح مذاکرات اجلاس هی ۱۳۶۸ مجلس خبرگان رهبری تا کنون منتشر نشده است؟](#) (۲۰ مرداد ۱۳۹۹)

این نکته مهمترین قسمت این یادداشت است. فردی از مدافعان رهبری (و ظاهرا از دفتر ایشان) که از طریق ایمیل سالهاست انتقادات این جناح را برایم مطرح کرده در شهریور جاری به من اعتراض کرد که چرا نامه پشیمانی و عذرخواهی آذری قمی به مقام معظم رهبری را در کتابم سانسور کرده ام! و قطعه فوق از کتاب جرعه ای از دریا را فرستاد. گفتم بعد از دسترسی به کتاب نظرم را خواهم نوشت. به دلیل بلای کرونا و نیمه تعطیل بودن کتابخانه ها و کتابفروشی ها تهیه کتاب به طول انجامید. هفته گذشته به کتاب دسترسی پیدا کردم. این یادداشت وفای به وعده ای است که داده بودم. در مورد جمله اول این خاطره در نکته دوم بحث شد. در مورد عبارات دیگر آن پنج بحث است:



### بحث اول. اظهارات آذری قمی در مجلس خبرگان رهبری در سال ۱۳۶۸

برای آشنایی با زمینه مسئله متن سخنان آقای خامنه ای پیاده شده از فایل تصویری جلسه را عینا اینجا نقل می‌کنم: «واقعا باید خون گریست در جامعه‌ی اسلامی که حتی احتمال [رهبر شدن] کسی مثل بنده در آن مطرح شود. خود من حقیقتا لایق این مقام نیستم، و این را بنده می‌دانم، و شاید آقایان هم می‌دانید. من نه از لحاظ قانون اساسی، و نه از لحاظ شرعی برای بسیاری از آقایان حرفم حجیت حرف رهبر را ندارد. قانون اساسی که می‌گوید مرجع، حالا یا مرجع شأنی یا مرجع فعلی، آن که حالا هیچی ... از لحاظ شرعی برای بسیاری از آقایان حرفم حجیت حرف رهبر را ندارد... از لحاظ شرعی هم، حجیت قول رهبر در صورتی است که آن کسی که می‌خواهد به حرف او [رهبر] عمل کند او [رهبر] را فقیه و صاحب نظر در امور دین بداند، خوب الان در همین جلسه چند نفر از آقایان آمدند صحبت کردند و تصریح کردند که بنده صاحب نظر [در امور فقهی] نیستم. مسئله [رهبری من] اشکال فنی دارد، اشکال اساسی دارد... اصلا از لحاظ فنی اشکال پیدا می‌کند این قضیه [رهبر شدن من]، رهبری [من]، رهبری صوری خواهد بود نه رهبری واقعی. قبلا خدمت آقای هاشمی [رفسنجانی] هم گفته ام در یکی دو هفته قبل از این که همین قضیه مطرح بود و ایشان فرمودند من جدآ به ایشان گفتم من قاطعا چنین چیزی را قبول نخواهم کرد. چطور همین آقای [احمد] آذری [قمی] که اسم مرا اول بار در این جلسه آوردند، بنده اگر حکم بکنم ایشان قبول خواهند کرد؟ (همهمه: بله قبول خواهند کرد) قطعا قبول نمی‌کنند!» یکی

از خبرگان در پاسخ به اشکال آقای خامنه‌ای به پاسخ آقای خمینی به نامه علی مشکینی استناد می‌کند. به نظر وی منتخب خبرگان در هر صورت رهبر است چه مجتهد باشد چه مجتهد نباشد و از عدول مؤمنین باشد در هر دو صورت رهبر منتخب خبرگان ولایت دارد، حتی ولایت مطلقه دارد و تبعیت از او واجب و حکمش نافذ است. آقای خامنه‌ای به حق تذکر می‌دهد: «این دیگر ولایت فقیه نیست. ولایت عدول مومنین است» یکی دیگر از خبرگان اشکالات آقای خامنه‌ای به عدم صلاحیتش به رهبری دائم را وارد دانسته متذکر می‌شود که قرار است ایشان رهبر موقت باشد و برای رهبری موقت شرایط رهبری دائم الزامی نیست. لذا ایشان اگرچه فاقد درجه فقاہت و اجتهاد است اما رهبری موقت غیر فقیه و غیرمجتهد مانعی ندارد. آقای خامنه‌ای پاسخی به وی نمی‌دهد. واضح است که شرائط رهبری چه دائم و چه موقت شرعا و قانونا مشخص است و ایشان خود را واجد صلاحیت رهبری موقت هم نمی‌دانسته است. در عین اینکه قانون اساسی و شرع چنین سمتی را به رسمیت نشناخته است. توجیه محمد امامی کاشانی در مورد استنباه دادن منکران فقاہت ایشان به کسانی که برای وی صلاحیت فقهی فی الجمله قائلند هم مسکوت می‌گذارد چرا که حلال مشکل نیست و به کلاه شرعی ا شبه است. (سندی بر تدلیس مقام رهبری و مجلس خبرگان، ۱۹ دی ۱۳۹۶)

آذری قمی شخصا حداقل دو بار درباره این قضیه اظهار نظر کرده است:

**الف.** آذری قمی در زندگی نامه خودنوشت در کتاب «خبرگان ملت» حوالی سالهای ۱۳۶۹-۱۳۷۰ درباره نقش خود در رهبری آقای خامنه‌ای چنین نوشته است: «در تعیین مقام معظم رهبری نقش مؤثری را ایفا کردم و تردید ایشان با اظهار من که چون به ولایت مطلقه معتقدم رفع شد.» (خبرگان ملت: شرح حال نمایندگان مجلس خبرگان رهبری، دفتر اول، تهیه و تنظیم دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، قم، ۱۳۷۹، ص ۱۳۴)

**ب.** همو در دست نوشته ده صفحه اواخر آبان ۱۳۷۶ که به صورت پرسش و پاسخ تنظیم شده کوشیده به ابهاماتی که درباره مواضع جدیدش مطرح بوده پاسخ دهد، از جمله نوشته است: «ما نگران بعد از امام راحل بودیم، شب وفات با چند نفر از بزرگان خدمت مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی مشرف شدیم... ایشان هرگز قبولی خود

را اعلام نفرمودند. مجموعه سه نفره‌ای در همان شب در منزل امام تصمیم خود با مقدمات امر را گرفته بودند، یعنی چند نفر از قبیل آقای [محسن مجتهد] شبستری از مرحوم حاج احمد آقا [خمینی] مطلبی دائر به رهبری آقای خامنه‌ای فقط در حد اینکه ایشان برای رهبری خوب است در خبرگان نقل کنند، علمدار توطئه هم آقای هاشمی [رفسنجانی] بود... فاصله بین ایشان [آیت‌الله گلپایگانی] و آقای خامنه‌ای بسیار زیاد بود... حقیر آقای خامنه‌ای را به عنوان قائم مقام آقای گلپایگانی مطرح [کردم] و بعد مستقلاً اینجا بود که زمینه برای اجرای توطئه فراهم شد. آقای هاشمی [رفسنجانی] تعزیه گردانی خود را آغاز و از زید و عمر استشهاد کرد. با اینکه قبلاً مطلب را از بعضی افراد زیرک شنیده بودم ولی نیاز مبرم به تصمیم‌گیری فوری برای صلاح امت محمد (ص) مرا وادار به تسلیم کرد. آقای خامنه‌ای طرح کردند که [آیا] آقای آذری گوش به حرف من می‌کند؟! به صحن مجلس رفتم و گفتم من قائل به ولایت مطلقه هستم، بلکه گوش می‌دهم. پس از رأی‌گیری، من به تلویزیون پیشنهاد کردم خبر را با لقب آیت‌الله خامنه‌ای اعلام کنند.» (ص ۸)

اظهار نظر کوتاه آقای شبیری زنجانی در این زمینه مطابق واقع است.

نظر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، روحانیت مبارز تهران، و جمعی از علمای برجسته حوزه و شهر ستانهادر مورد:

# زعامت فقهی و مرجعیت رهبر معظم انقلاب

صبح امروز با حضور نظام معظم رهبری و رئیس جمهوری  
مجلس بزرگداشت حضرت آیت‌الله العظمی  
اراکنی (ره) در مدرسه عالی شهید مطهری  
برگزار شد

آیت‌الله‌سیدعلی آل‌کلی

ایستاد برجست و جایز التقلید بودن مقام معظم رهبری  
حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مد ظله العالی را مستقر بدانم

آیت‌الله‌سیدسید علی گلپایگانی

حضرت آیت‌الله العظمی آقا جعفر صادق مد ظله العالی  
و رهبر معظم انقلاب سلام بر بی‌شمار سال جهان بود  
قله نبی انجمن بود و بر اساس سلسله و حوضین است  
آری است از مطر که قلعه نماید  
آیت‌الله‌سید علی آل‌کلی

با وجود شایعه‌ها که از فقهاء عظام و  
دانشمندان برجسته و امامان کرام  
اعتبارت معظم که مقام معظم رهبری را  
پس از من حضرت شهیدان و ائمه ائمه  
محمدتک آیت‌الله العالی برادر من و حضرت امام  
است

آیت‌الله‌سید علی

قلعه از رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی آقا جعفر صادق مد ظله العالی  
جایز بودن تقریر نظام جمهوری اسلامی و پاس‌دهن از اسلام است

جامعه مدرسین ۷ تن و جامعه روحانیت مبارز ۳ تن از آیات عظام، اوج دشمنان تقلید دانستند

## بحث دوم. اختلاف نظر با آقای خامنه‌ای

این بحث در شرح این عبارت آقای شبیری زنجان‌ی است: «ولی چند سال بعد وقتی با آقای خامنه‌ای اختلاف نظر پیدا کرد، با ایشان مخالف شد.» آذری قمی با اینکه به اجتهاد مطلق آقای خامنه‌ای قائل نبود بنا بر مصلحت نظام به رهبری وی رای داد و از ولایت مطلقه ایشان هم دفاع کرد، اما از ابتدا خط قرمز وی «ادعای مرجعیت آقای خامنه‌ای» بود. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - که خود وی از مؤسسان و مدتها دبیر آن بود - در تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۷۳ خامنه‌ای را به عنوان یکی از هفت مرجع جامع شرایط اعلام کرد. آذری مخالف بود. از این تاریخ او بتدریج مخالفت خود را با مرجعیت رهبری ابراز می‌کند. در این مجال سرخط دو سند دال بر اختلاف نظر آقایان آذری قمی و خامنه‌ای در سالهای ۱۳۷۵-۱۳۷۴ می‌آورم.

**الف.** در نخستین قدم روزنامه رسالت - که وی مؤسس و صاحب امتیازش بود - از انتشار مقالاتش سرباز زد. روزنامه سلام مورخ ۱۰ آبان ۱۳۷۴ در مصاحبه با آذری قمی نظراتش را منتشر می‌کند. وی در این مصاحبه برای نخستین بار نظریه ولایت مرجع اعلم و رهبری فردی که توان اجرایی داشته باشد به عنوان معاون یا منصوب او را مطرح می‌کند. معنی این نظریه نفی ولایت و مرجعیت آقای خامنه‌ای به دلیل فقدان شرط اعلمیت فقهی و ولایت مرجع اعلم - که در آن زمان به نظر آذری آقای محمد تقی بهجت فومنی بود - می‌باشد. مطابق این نظریه رهبری آقای خامنه‌ای تنها با اذن یا نصب مرجع اعلم مشروع می‌شود. آذری اعلام مرجعیت مقام رهبری را مغالطه و گناه بزرگ اعلام می‌کند. مراد وی از مغالطه کاربرد مصلحت نظام در امر مرجعیت است. وی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران و برخی سیاستون را که در اعلام مرجعیت آقای خامنه‌ای پیشقدم بودند مرتکبان گناه بزرگ اعلام می‌کند که باید در قیامت پاسخ‌گو باشند. آذری مخالفت با مرجعیت فرد فاقد صلاحیت را عمل به وظیفه شرعی خود اعلام می‌کند. آذری نیک می‌داند که نظام با منتقدان رهبری چقدر خشن و بی‌گذشت رفتار می‌کند، لذا در همان اول کار می‌گوید: «برای همه پیامدهای اطلاعاتی آن حتی قتل آماده‌ام. بیش از این لازم نمی‌دانم مطلب را تعقیب کنم.»

ب. دومین سندی که اختلاف نظر آذری قمی را با خامنه ای نشان می‌دهد، نامه ۲۸ صفحه‌ای تایپ شده در تاریخ ۹ آبان ۱۳۷۴ در پاسخ به شمیرانی از اعضای بنیاد رسالت خطاب به کل بنیاد است. بنیاد رسالت ناشر روزنامه رسالت بوده، روزنامه‌ای که آذری قمی صاحب امتیاز آن بوده و از دی ۱۳۷۳ به تدریج از انتشار یادداشت‌های وی امتناع کرده است! این نامه سرگشاده البته هیچ‌جا امکان انتشار نیافته، و در حد وسع نویسنده نزد دوستان و آشنایان پخش شده است. آذری قمی در نخستین نامه سرگشاده خود در دوران متأخر حیات سیاسی‌اش نکات زیر را مورد تأکید قرار می‌دهد: (۱) اعتقاد به اصل ولایت مطلقه فقیه؛ (۲) اعتقاد به مصداق ولایت فقیه آقای خامنه‌ای؛ (۳) اعتقاد به لزوم «ولایت نظارتی مرجع اعلم» بدون تصدی بالمباشرة امور اجرایی توسط وی و انجام وظیفه عامل اجرایی به عنوان «قائم‌مقام امور اجرایی»: امام زمان دو نایب در کنار هم دارد، مرجع اعلم رئیس‌الفقها است که فقهای مادون را به پست‌های مختلف می‌گمارد و رهبر قائم مقام مرجع اعلم است؛ (۴) این نظر در مجلس خبرگان در مورد ولایت آقای گلپایگانی و قائم‌مقامی اجرائی خامنه‌ای ابراز شد و رأی نیاورد. با التزام به قانون اساسی و نظر آقای خمینی آقای خامنه‌ای فقط رهبر است؛ (۵) بعد از آقای اراکی آقای بهجت مرجع اعلم است، اگرچه در برخی ابواب آقای شبیری زنجانی و در برخی ابواب (اقتصادی، قضائی و اجتماعی) آذری قمی خودش را اعلم می‌دانسته است. در هر صورت به نظر وی آقای خامنه‌ای فاقد صلاحیت مرجعیت است؛ (۶) آذری جلوگیری از چاپ رساله علمیه اش را یادآور انگیزشیون قرون وسطی می‌داند؛ (۷) احدی حق ندارد از انتقاد از رهبری جلوگیری کند و نفی مرجعیت رهبری همانند نفی رهبری مراجع توهین نیست؛ (۸) آقای خامنه‌ای بر خلاف بنیانگذار جمهوری اسلامی انتقاد را بر نمی‌تابد؛ (۹) آذری همکاری با قوای سه‌گانه را برخورد تحریم کرده، از عضویت مجلس خبرگان هم استعفا نموده است. می‌گوید هیچ‌کس حتی نهاد رهبری به عرایض من توجه نمی‌کند.

خلاصه اختلاف نظر اصلی آذری با رهبری «ادعای مرجعیت رهبری» بوده است. جناب آقای شبیری به موضوع

اختلاف رهبری و آذری اشاره نفرموده‌اند.





### بحث سوم. پشیمانی و عذرخواهی!؟

از آقای شبیری زنجانی در انتهای این مدخل نقل شده است: «اواخر عمر هم از این کار خود پشیمان شد و در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۶ [۱۰ محرم ۱۴۱۸] نامه‌ای به ایشان نوشت به این مضمون که: من بر اثر سوء ظنّ به انقلاب به ناراحتی‌ای درونی مبتلا، و سحرگاه یازدهم محرم [۱۴۱۸] به حضرت قمر بنی هاشم (ع) متوسل شدم و خداوند مرا از آن مشکل نجات بخشید. الآن هم مؤتمر به اوامر شما هستم و شما، آقای [سیدعلی اصغر] حجازی و آقای [محمد] محمدی [گلپایگانی] را از دعا فراموش نکرده‌ام. تفصیل این را آقای [علی اکبر] مسعودی خمینی اطلاع دارند. (محرم ۱۴۳۲) [آذر ۱۳۸۹]»

ادعا شده است که آذری قمی در اواخر عمر از مخالفت با مرجعیت رهبری پشیمان شده است. سند این پشیمانی نامه‌ای است به قلم آذری قمی که تاریخ و مضمون آن نقل شده است. البته ظاهراً آقای شبیری خود نامه را ندیده است: مسعودی خمینی از این پشیمانی و نامه اطلاع دارد. علی اکبر مسعودی خمینی متولد ۱۳۱۰، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و تولیت حضرت معصومه از ۱۳۷۱ تا ۱۸ آذر ۱۳۸۹ [۳ محرم ۱۴۳۲] بوده

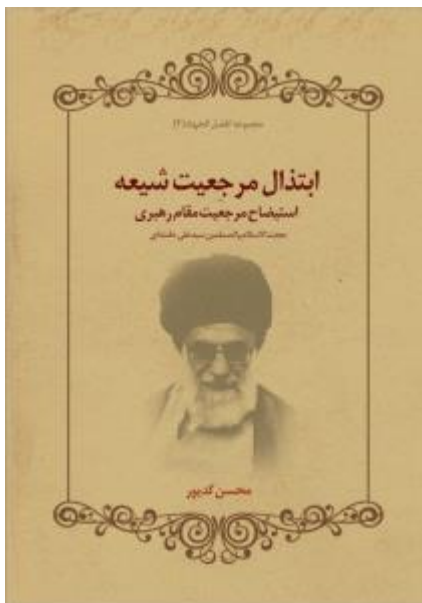
است. مسعودی این مطلب را ظاهراً در نخستین روزهای پایان دوران تولیت خود برای آقای شبیری نقل کرده است. مضمونی که برای آقای شبیری نقل شده و ظاهراً ایشان تلقی به قبول کرده اند خلاف واقع است و مطابق ادله ای که اقامه می شود نمی تواند صحت داشته باشد.

**دلیل اول.** مسعودی «دوازده سال بعد از درگذشت آذری قمی» آن را برای آقای شبیری نقل کرده است. یعنی زمانی که امکان راست آزمایی آن به دلیل وفات آذری وجود نداشته است! با توجه به اینکه آقای شبیری زنجان هر روز نماز جماعت مغرب و عشا را در حرم حضرت معصومه امامت می کرده است، و مسعودی خمینی هم تولیت حرم بوده چطور خبر چنین نامه ای را از تاریخ کتابت دوازده سال به تاخیر انداخته است؟! رافع هر ابهام انتشار متن نامه - در صورت وجود خارجی! - توسط وی یا دفتر رهبری است. تاریخ نگارش نامه هم یک روز قبل از تاریخ توسل به قمر بنی هاشم است! یعنی ناسازگاری درونی ادعا.

**دلیل دوم.** در تماس با فرزندان مرحوم آذری قمی آنها از چنین نامه ای اطلاع نداشتند و آنرا تکذیب کردند. (شهریور ۱۳۹۹) البته این فرض منتفی نیست که آذری این نامه را - بر فرض وجود خارجی - از خانواده اش مخفی کرده باشد.

**دلیل سوم.** ادعا شده وی به دلیل سوء ظن به انقلاب به ناراحتی ای درونی مبتلا شده بود. در حالی که آذری هرگز ذره ای به انقلاب سوء ظن پیدا نکرده بود! او تا به آخر از انقلاب، آقای خمینی و حتی ولایت مطلقه فقیه برنگشت. در تاریخ اردیبهشت ۱۳۷۶ او همچنان به رهبری آقای خامنه ای وفادار بوده است و صرفاً به ادعای مرجعیت ایشان انتقاد داشته است. آذری قمی هرگز از انکار مرجعیت آقای خامنه ای پشیمان نشده است. بلکه بعد از اتفاقات آبان ۱۳۷۶ (یعنی شش ماه بعد از تاریخ این نامه) تا آخر عمر تندترین انتقادهای ممکن را به آقای خامنه ای به رشته تحریر در آورده است.

اگر فرضاً آذری چنین نامه ای نوشته باشد این نامه شامل مواضع و اظهارات قبل از خود می شود، نه بعد از خود! یعنی بر فرض وی از آنچه در دو سند قبلی گفته پشیمان شده و عذرخواهی کرده است. اما آذری از اردیبهشت تا بهمن ۱۳۷۷ مجموعاً بیست و دو ماه دیگر زنده بوده اتفاقاً بسیار هم فعال بوده است. اسناد این بیست و دو ماه مدرک قطعی بر «مجموع بودن این نامه ادعایی» است که در دو بحث بعد به آن می پردازم.



### بحث چهارم. مواضع آذری قمی قبل از حصر

دوران بیست و دو ماه پایانی زندگی آذری قمی به دو دوران قبل از حصر و حصر (از ۲۸ آبان ۱۳۷۶) تقسیم می شود. در دوران اول یعنی هفت ماه (اردیبهشت تا آبان ۱۳۷۶) آذری حداقل هفت نامه نوشته است که نسخه ای از آنها در اختیار من است و در کتاب فراز و فرود آذری قمی آورده ام.

**اول.** نامه سرگشاده به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مورخ ۱۱ خرداد ۱۳۷۶، در ده صفحه. از نکات تازه این نامه سرگشاده تیزتر شدن انتقادات متعدد فقهی به مرجعیت آقای خامنه‌ای، دفاع از مظلومیت استاد منتظری، و مصلحتی دانستن جواز تقلید یا اعلمیت آقای خامنه‌ای است.

**دوم.** نامه سرگشاده به اکبر هاشمی رفسنجانی - که آخرین روزهای ریاست جمهوری را می‌گذراند - به عنوان رئیس‌جمهور و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، مورخ ۲ مرداد ۱۳۷۶، در ده صفحه: انتقاد از اقتصاد دولتی و سوسیالیستی، انتقاد شدید از وزارت اطلاعات به دلیل دخالت در امور حوزه‌ها و مراجع، و بالاخره افشای معاونت حوزه‌ها و مراجع وزارت اطلاعات در زمان وزارت علی فلاحیان در دوران ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی که مستقیماً زیر نظر دفتر رهبری برای جا انداختن مرجعیت و اعلامیت آقای خامنه‌ای انجام وظیفه می‌کرده است.

**سوم.** نامه یک صفحه ای دست‌نویس مورخ ۲۵ شهریور ۱۳۷۶ به «مقام منیع و خطرناک وزارت اطلاعات» [قربان‌علی درّی نجف‌آبادی]: آقای خامنه‌ای حداکثر یک «مجتهد متجزی» است، در حالی که شرط مرجعیت اجتهاد مطلق است. فلاح معاون حوزه و مراجع وزارت اطلاعات با «ضرب زور» مرجعیت فردی فاقد صلاحیت را بر خلاف سنت جاریه قرن‌ها جا انداخته است. تحمیل فرد فاقد صلاحیت به عنوان مرجع تقلید وجه قبیحی از مرجعیت و رهبری در میان مسلمانان جهان به نمایش گذاشته است.

**چهارم.** نامه سرگشاده تایپ شده ۳۴ صفحه ای مورخ ۵ آبان ۱۳۷۶ به سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور اصلاح طلب. این نامه که علیرغم مخاطب آن در نقد رهبری و مرجعیت ناحق وی است به سرعت دست به دست می‌گردد و مورد توجه افکار عمومی قرار می‌گیرد و علت اصلی تضيیقات و حصر وی در اواخر همین ماه می‌شود. آذری قمی در این نامه تاریخی ولایت مطلقه بلکه مطلق ولایت آقای خامنه‌ای را به دلیل عدم برخورداری از شرائط مجتهد جائزالتقلید منتفی دانسته، رهبری ایشان را تنها از باب ضرورت مجاز می‌داند که صرفاً با اذن مجتهد جامع الشرائط اعلم امکان ادامه دارد. وی مقام رهبری را مسئول جنایت‌های وزارت اطلاعات معرفی کرد و برای نخستین - بار به برخی فشارهای غیرقانونی و خلاف شرع به مراجع مستقل از سوی وزارت اطلاعات از قبیل استاد منتظری و نیز آقایان سیدمحمد روحانی و سیدمحمد شیرازی اشاره نمود. نامه سرگشاده آذری در محافل مذهبی سیاسی قم و تهران با استقبال مواجه شد. جامعه مدرسین طی دو بیانیه شدیدالحن به وی تاخت و از این تاریخ آذری از شرکت در جلسات جامعه کناره‌گیری کرد یا اخراج شد. دو روز بعد ارادل و اوباش در لباس طلاب علوم دینی به

درس آقای آذری قمی در مدرسه فیضیه قم حمله کرده با شعار «مرگ بر ضد ولایت فقیه» ایشان را مورد ضرب و شتم قرار داده، درسش را برای همیشه تعطیل کردند.

**پنجم.** در فردای واقعه یعنی سه شنبه ۲۰ آبان ۱۳۷۶ آذری قمی نامه سرگشاده‌ای (یک صفحه تایپ شده) را خطاب به هموطنان درباره اعلامیه جامعه مدرسین و حملات سبعانه پس از آن منتشر کرد و نسخه‌ای از آن را به خبرگزاری جمهوری اسلامی ارسال کرد که هرگز روی تلکس خبرگزاری نرفت.

**ششم.** به دنبال عدم انتشار اعلامیه آذری از سوی خبرگزاری جمهوری اسلامی، وی چهارشنبه ۲۱ آبان ۱۳۷۶ (برابر با ۱۱ رجب) نامه‌ای شدیدالحن به قربانعلی درّی نجف‌آبادی «مقام غیرمحرّم و غیرمسئول وزارت اطلاعات» (دو صفحه دست‌نویس) نوشت و او را به دلیل حمله نیروهای امنیتی به کلاس درسش و تعطیل آن همراه با هتاک‌ها و شعارهای موهن مورد اعتراض قرار داد. آذری قمی در تابستان ۱۳۷۶ باخبر شده بود که مقام رهبری اراده کرده از طریق جامعه مدرسین قم مرجعیت را همانند رهبری در خود منحصر کند، به عبارت دیگر برای مرجعیت اعلی برنامه‌ریزی می‌کرد. او این مسئله را همراه با مستنداتش در روستای خاوه (اطراف قم) برای استاد منتظری تشریح کرد. سخنرانی ۱۳ رجب (۲۳ آبان ۱۳۷۶) هر دو فقیه در نقد مرجعیت رهبری مبتنی بر رخداد یادشده بود. سخنرانی انتقادی استاد منتظری اعتراض آذری را تحت‌الشعاع خود قرار داد. نتیجه این سخنرانی معلق‌شدن سودای مرجعیت اعلای رهبری بود. آقای منتظری در آن روز به صراحت عدم صلاحیت آقای خامنه‌ای را برای مرجعیت اعلام کرد و دخالت او و عوامل اطلاعاتی امنیتی‌اش در امر مرجعیت را «بتذال مرجعیت شیعه» خواند. اعتراض استاد موثرترین اعتراض به مشروعیت دومین رهبر جمهوری اسلامی بود.

**هفتم.** آذری قمی در تاریخ شنبه ۲۴ آبان ۱۳۷۶ در نامه سرگشاده (دست‌نویس ده صفحه‌ای) خطاب به «هموطنان عزیز» برای بار دوم «دیدگاه جامعه محترم مدرسین» را مورد نقد قرار داد. وی در این نامه برای نخستین بار اولاً اعلامیت استاد منتظری را به رسمیت می‌شناسد، ثانیاً با صراحت و وضوح بیشتری فقدان شرائط آقای خامنه‌ای را جهت تصدی ولایت‌فقیه و مرجعیت اعلام می‌کند. به نظر وی نصب آقای خامنه‌ای به رهبری از

باب ضرورت بوده که بسیاری آثار ولایت شرعی از جمله اختیارات یازده‌گانه قانون اساسی بر آن بار نمی‌شود و انجام وظیفه وی تنها با اذن و نظارت مجتهد اعلم میسر خواهد بود.

بنابراین واضح است که آذری قمی از اردیبهشت تا آبان ۱۳۷۶ یکی از دو منتقد اصلی آقای خامنه‌ای در حوزه علمیه قم بوده و توهم پشیمانی او از انتقاداتش نسبت به ادعای مرجعیت رهبری کاملاً بی پایه است.



### بحث پنجم. مواضع آذری قمی از حصر تا وفات

جامعه مدرسین و شورای مدیریت حوزه علمیه قم به همراه آموزش و پرورش و ادارات قم و مشهد با هماهنگی کامل با قوه قضائیه، وزارت اطلاعات، سپاه و بسیج در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۷۶ با تعطیل دروس حوزه و مدارس و ادارات تظاهرات خودجوش مردمی! ترتیب دادند و اراذل و اوباش امنیتی با غارت و تخریب و تصرف حسینیه استاد منتظری و دفتر آقای آذری برهان قاطعی! به منتقدان رهبری نشان دادند. شورای عالی امنیت ملی به دستور مقام معظم رهبری برای حفظ جان این فقیهان «خائن» آنها را در منزل مسکونی‌شان محصور کرد تا مایه عبرت خلایق گردند.

**الف.** آذری در نخستین ساعات حصر نوشت: «خامنه‌ای ابرار را می‌کشد و شکنجه می‌کند، و اختیار را هتک می‌کند، و ابریاء [پاکان] را به قربانگاه [می‌برد]، و به غضب ولایت ادامه می‌دهد... من از ظلم و ستم خامنه‌ای بیزار می‌جویم، و اگر ولایتی داشته ساقط [است]، و نهادهای مربوطه از امامت جمعه گرفته تا مناصب دیگر باطل است.»

**ب.** آذری قمی در نامهٔ آذر ۱۳۷۶ به علی رازینی رئیس دادگستری تهران نوشت: «لشکریان ولایت فقیه همچون لشکریان شاه شیشه شکستند، و درها را شکسته از جا کردند، قرآن و مفاتیح و کتب حدیث را از بالا پرت کردند و کف کوچه را از اوراق آنها پر کردند. چیزی را سالم نگذاشتند. صدای زینب‌های زمان را درآوردند که: یزید بزنی، خوب می‌زنی! این چوب ولایت فقیه است، نوش جان کن. نه به خانوادهٔ مریض و نه به فرزند مریض من رحم نکردند، و چند روز آنها را بدون دوا و استراحت رها کردند.»

**پ.** هر دو فقیه منتقد در حصر هم به انتقادات خود ادامه دادند. رئیس قوهٔ قضائیه علمای منتقد را تهدید کرد که اگر به انتقاداتشان ادامه دهند «مردم!» قدم بعدی را محکم‌تر برخواهند داشت. آذری در طول ۱۵ ماه حصر دو بار به حال اغماء افتاد. به دلیل فشار روحی روانی، سرطان خون دوازده سال قبل وی که معالجه شده بود عود کرد. اگرچه در اغماء دوم نظام دستپاچه او را برای معالجهٔ فوری به آلمان اعزام کرد، اما بعد از بازگشت و بهبود نسبی پزشکان رفع حصر را برای عدم بازگشت بیماری او و همسرش لازم تشخیص دادند و گرنه بیم خطر جانی می‌رود. محمد مؤمن قمی اواخر پائیز ۱۳۷۷ به دیدار مقام رهبری رفته از ایشان درخواست می‌کند حصر بیت آقای آذری قمی برداشته شود تا بلکه ایشان بتواند با شرائط روحی مناسب به بیمارستان اعزام شود، در غیر این صورت در مورد ایشان بیم جانی می‌رود. مقام معظم در پاسخ به خواسته خداپسندانه وی با خونسردی فرمودند: «به درک!»

**ت.** آذری در دوران حصر در اکثر آراء و فتاویٰ قبلی خود تجدید نظر کرد. او به واسطهٔ «فتاویٰ بی‌موقع» تمرکز وجوه شرعیه در دست رهبری از خدا و رسول استغفار و از مردم عذرخواهی کرد. او استاد منتظری را اعلم

مراجع اعلام کرد و در نامه به رهبری او را از ظلم به بی‌باوران و قتل آمران به معروف و ناهیان از منکر برحذر داشت، و به او نصیحت کرد که رهبر باید متواضع و فروتن باشد.

ث. آذری قمی در نامه سرگشاده اردیبهشت ۷۷ به جوانان از قدم‌هایی که برای تثبیت رهبری آقای خامنه‌ای برداشته و جهات دیگر از خدای خود و جوانان عذرخواهی کرد. او یکی از اشتباهات روحانیت را این می‌داند که در اموری غیرفقهی و چیزهایی که مردم و اساتید دانشگاه از آنها بهتر می‌فهمند خود را قیّم مردم می‌پندارد. این نهضت هم اگر مبتلا به افکار ارتجاعی ضد تمدن غرب باشد قطعاً شکست می‌خورد، بلکه شکست خورده است. در همین نامه در حقیقت آذری با نامشروع دانستن حاکمیت دستور اعتصاب و انقلاب به جوانان می‌دهد.

ج. آذری قمی در آخرین نوشته خود با بیان دو نکته آراء سابق خود را تصحیح می‌کند: ولایت مطلقه اجرائی و سایر اختیارات متعلق به امام معصوم و آیت‌الله خمینی است. گفتارها و نوشتارهای گذشته اگر ظهوری بیش از این داشته باشد اشتباه محض است و آذری قمی از این بابت از خدا و رسول و مردم بخصوص روشنفکرهای مذهبی عذرخواهی می‌کند. دیگر اینکه «ولی فقیه یا رهبر خارج از مجاری قانون اساسی هیچ اختیاری ندارد، آنچه قبلاً گفته‌ام ولایت فقیه از نظر آیات و روایات است، آنچه اخیراً می‌گویم ولایت فقیه از نظر قانون اساسی است.»

چ. آخرین نوشته آذری قمی قبل از آخرین اعزام اضطراری به بیمارستان: «آقای خامنه‌ای با بحران مشروعیت رهبری مواجه است. زیرا مطابق قانون اساسی قدیم ایشان فاقد شرائط بود (مرجعیت بالفعل)، از نظر قانون اساسی جدید هم ایشان فاقد شرائط است، زیرا فاقد اجتهاد مطلق است. انتخاب ایشان در شرائط اضطراری و بر اساس نقل قول امام خمینی بود که دوام آن تا فراندم قانون اساسی بود. بر این اساس انتخاب معظم له قانونی نبوده است. اگر ایشان اعلم در موضوعات هم باشند احدی ایشان را اعلم در احکام نمی‌داند. من درصدد تضعیف یا تخریب ولایت فقیه نیستم، درصدد زدودن پیرایه‌هایی هستم که ولایت فقیه را از قانون اساسی بالاتر برده است، امری که در دنیای امروز خریداری ندارد. همه چیز را در گرو ولایت فقیه دانستن نادرست است. استبداد دینی بدترین استبدادهاست.»



ح. آذرى قمى در بيمارستان با ديدن خبر قتل‌هاى زنجيره‌اى در روزنامه‌ها مى‌گويد اگر عمرى باشد دربارهٔ آمريـن قتل‌ها حقايقى را خواهـم گفـت. اما خبر درگذشت آذرى ده روز زودتر از مرگ وي از راديو ايران پخش مى‌شود! بالاخره احمد آذرى قمى به شكلى مشكوك و مظلومانه در ۲۲ بهمن ۱۳۷۷ همزمان با وفات امام صادق (ع) در بيمارستان خاتم‌الانبياء تهران در سن ۷۳ سالگى دارفانى را وداع مى‌كند.

خ. استاد منتظرى تنها مرجعى است كه از حصر «رحلت ناگوار و مظلومانه عالم بزرگوار و فقيه مجاهد حضرت آيت‌الله آقاى حاج شيخ احمد آذرى قمى» را تسليت گفت و در توصيف ايشان نوشت: «مردى متعهد و بافضيلت كه در تمام مراحل انقلاب اسلامى همراه امام راحل (ره) و روحانيت و مردم بود و از هيچ تلاش و فداكارى دريغ نمى‌كرد، و هيچ‌گاه در انجام آنچه را وظيفه شرعى تشخيص مى‌داد كوتاهى نمى‌نمود، و آخرالامر در اثر تذكر دادن به مقامات با برخوردهاى تند و حصر غيرقانونى در منزل مواجه شد و خدمات شايان و سوابق درخشان ايشان را نادیده گرفتند.»

د. آقا سيد موسى شبيرى زنجانى در تاريخ ۲۴ بهمن ۱۳۷۷ بر جنازه دوست ديرينه و هم بحثش نماز خواند و در مقبره مهدي عراقى حرم حضرت معصومه به خاك سپرده شد. در مراسم ترقيم وي در مسجد محمديه كه از سوي خانواده متوفى برگزار شده بود مرحومان محمد تقى بهجت فومنى و سيد عبدالكريم موسوى اردبيلى، آقاى سيد موسى شبيرى زنجانى و لطف‌الله صافى گلپايگانى، احمد منتظرى به نمايندگى از پدر محصورش، و نيز ابراهيم امينى، محمد مؤمن قمى و حسين راستى كاشانى از اعضاى جامعه مدرسـين و شوراي عاليـى مديريت حوزه علميه قم شركت داشتند.



نتیجه. با توجه به مدارک فوق کمترین تردیدی باقی نمی ماند که ادعای پشیمانی آذری قمی از مواضعش در نقد مرجعیت و رهبری آقای خامنه ای از پایه بی اساس است و اثبات صحت نامه ادعایی منقول مسعودی خمینی برای آقای شبیری زنجانی با چه موانع بزرگی مواجه است. مؤسسه کتابشناسی شیعه ناشر و تنظیم کننده کتاب جرعه ای از دریا هفت سال بعد از انتشار کتاب فراز و فرود آذری قمی با نادیده گرفتن مستندات فوق اعتبار خود را زیر سؤال برده است. امیدوارم حضرت آقای شبیری زنجانی با مطالعه کتاب «فراز و فرود آذری قمی» مستندات چهار سال آخر زندگی دوست صمیمی و هم بحث خود را از نظر بگذرانند.

۵ بهمن ۱۳۹۹



[kadivar.com](http://kadivar.com)

<https://kadivar.com/18501/>  
[kadivar.mohsen59@gmail.com](mailto:kadivar.mohsen59@gmail.com)

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.